

نارسایی روایات حرمت نسیان پس از حفظ قرآن

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

شریعت اسلامی به حفظ قرآن ترغیب کرده و از نسیان پس از حفظ آن، نگوهرش نمود؛ اما آیا این نسیان، حرام هم هست یا نه؟ وجود احادیث و دیدگاه‌های مختلفه، بلکه وجود فتوای به حرمت و یا حکم به وجوب احتیاط در مسأله از یک سو و تحقیق‌نایافتگی آن از سوی دیگر، پژوهش در این احادیث را بایسته می‌سازد. به فراخور ویژگی‌های موضوع، از نظر نصوص و دیدگاه‌ها، این پژوهش در دو مبحث طرح دیدگاه‌ها و بررسی احادیث مربوط به مسأله سامان یافته است. در بررسی احادیث نیز، علاوه بر نگاه اثباتی در فقه‌الحدیث، نگرش ثنوی نیز از نظر دور نمانده است.

کلید واژه‌ها: نسیان پس از حفظ، حکم نسیان قرآن، احادیث نسیان، حرمت فراموشی قرآن.

درآمد

شریعت اسلامی به حفظ قرآن ترغیب کرده و فراموشی آن را، پس از حفظ، نگوهرش می‌نماید؛ اما سخن در این است که آیا این نسیان، حرمت هم دارد یا نه؟

از جمله جهاتی که پژوهش در محور این احادیث را ضرورت می‌بخشد، نقاط ذیل است:

الف. تنافی مضمونی میان احادیث مسأله؛ زیرا دسته‌ای از روایات بر نفی حرمت و دسته دیگر بر کراهت دلالت دارند و دسته سومی نیز وجود دارد که برخی فقها از آن روایات حرمت را استنباط می‌نمایند. به اختلاف دیدگاه‌ها و برداشت‌ها؛ چه این که نه تنها کسانی از فقیهان و شارحان حدیث سنی - که به بحث از روایات مورد اشاره پرداختند - دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ تعدادی، هر چند اندک، از فقیهان شیعی نیز فتوای به حرمت نسیان پس از حفظ و یا حکم به احتیاط واجب در آن داده‌اند.

ج. به این مسأله، به طور عمده، در حوزه نقل و یا شرح حدیث پرداخته شده است و تنها به تنی چند از فقیهان شیعه برمی‌خوریم که این مسأله را در کتاب‌های فقهی خود مورد توجه قرار داده باشند. به علاوه، به کسی برنخوریم که این موضوع را محور بحث و تحقیق قرار داده باشد.

بنا بر این، وجود احادیث و دیدگاه‌های مختلف و بلکه وجود حکم‌الزامی در مسأله، از یک سو، و تحقیق یافته نبودن آن از سوی دیگر، پژوهش در این موضوع را بایسته می‌نماید. با توجه به مطرح بودن

مسأله با زمینه‌های اختلافی‌اش در سطح روایات و دیدگاه‌ها، این پژوهش یا بررسی دو مبحث بررسی آرا و دیدگاه‌ها و بررسی احادیث مربوط به مسأله سامان می‌یابد. در بررسی احادیث نیز، افزون بر نگاه اثباتی در فقه الحدیث، نگرش ثبوتی نیز از نظر دور نمی‌ماند. پیش از ورود به بحث ناگزیر از بیان دو نکته هستیم: یک. تعیین محور بحث؛ چون پدیده نسیان، خود امری غیراختیاری است، عقلاً و نقلاً، تکلیفی متوجه خود آن نمی‌شود، بلکه تنها می‌تواند متوجه امری چون مبادی و اسباب آن شود از این رو، عالمائی که به این احادیث پرداختند، یا روایات نهی و نکوهش از نسیان قرآن را حمل بر صورتی از إهمال قرائت و ترک تکرار نمودند که منجر به نسیان شود؛ گرچه قصد و تعمد به نسیان نداشته باشند و یا آن را بر صورت تعمد در إهمال منتهی به نسیان حمل نمودند.^۱

دو. مسلمات بحث؛ علاوه بر وضوح حکم کراهت نسیان پس از حفظ - که پیش‌تر به اشارت گذشت و تبیین آن نیز خواهد آمد - نقاط مسلم دیگری نیز در ارتباط با موضوع بحث وجود دارد که عبارت‌اند از: الف. وجوب حفظ قرآن و حرمت فراموشی آن به عنوان تکلیفی کفایی در وضعیت و شرایطی که محفوظ ماندن قرآن منوط به حفظ باشد، امری مسلم و بلکه از بدیهیات فقه است.^۲ ب. فراگیری قرآن نیز به وجه و مقداری که ادای تکالیف واجبی چون نماز متوقف بر آن است، و وجوب مقدمی طریقی دارد و چنانچه کوتاهی در تکرار و مواظبت، منجر به فروماندن از تکالیف واجب گردد، به نوعی محذور حرمتش مسلم و قطعی است؛ یعنی جهل و ناتوانی‌اش، در موارد تکلیف، عذری برایش محسوب نمی‌شود.^۳

آرا و دیدگاه‌ها

وجوه و آرا

اقوال و احتمالات مطرح در مسأله عبارت‌اند از:

۱. حرمت کوتاهی در تکرار و مواظبت که منجر به فراموشی قرآن گردد؛ چنان که از ظاهر عبارت شیخ حرّ عاملی و محدث نوری برمی‌آید؛ زیرا باب حاوی احادیث مربوط را چنین عنوان دهی نموده‌اند: باب آنه لا يجوز ترك القرآن تركاً يؤي إلى النسيان.^۴

۱. راغب اصفهانی: «كل نسيان من الانسان ذمه الله تعالى به فهو ما كان اصله عن عمد». [مفردات المعاني القرآن، ص ۸۰۳]؛ نیز ر.ک: الأملی (المصدوق) ص ۵۱۲؛ ثواب الأعمال، ص ۳۳۲؛ النهاية لابن الأثير، ج ۵، ص ۵۰.
 ۲. شهيد اول: «تلاوة القرآن، إذ حمله واجب على الكفاية، وربما تمين على الحافظ له خذرا من النسيان». [انفراد والفوائد، ج ۱، ص ۱۱۷].
 ۳. محدث فيض در شرح حدیث می‌جرح از نسیان بعد از حفظ: «النسيان قسمان قسمان لسيان لا يمتنع منه الى القراءة (لا يتسلط جديد و نسيان لا يتقدر معه على القراءة عن طهر القلب و إن أمكنه القراءة في المصحف فيحتمل أن يكون الأخير مما لا حرج فيه دون الأول؛ لا أن يتروك صاحب الأخير فيكون حكمه حكم الأول، كما وقع التصريح به في الأخير السابقة». [الروابي، ج ۵، ص ۱۷۱۵]؛ نیز قرطبي: «من حفظ القرآن أو بعضه فقد علت رتبته بالنسبة إلى من لم يحفظه فإذا أخل بهذه الرتبة الدينية حتى تزحزح عنها أن يعاكب على ذلك؛ فإن ترك مساهدة القرآن يفرض إلى الرجوع إلى الجهل و الرجوع إلى الجهل بعد العلم. (ر.ک: فتح الباری، ج ۹، ص ۲۰؛ تفسير التبريز [الماوي]، ج ۳، ص ۴۱۲).
 ۴. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۶۲، ۱۶۳؛ من أبواب قواعد القرآن؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۶۲، ۲۶۳، ۱۱ من أبواب...

همچنین، محدث عاملی در ذیل حدیث ابی کهمس - که دلالت بر نفی حرمت نسیان پس از حفظ دارد - می‌گوید:

أقول هذا محمول علی من نسي بغير تقريظ و لا تقصير و لم يكن سببه التردد و التهاون كما مر.^۵
 نیز متن استفتا و فتاوی ذیل، دیدگاه حضرات آیات خویی و تبریزی را منعکس می‌سازد:

السؤال: نقل عن السيد الخوئي - قدس سره - بأن من حفظ مقداراً من القرآن الكريم و جب عليه أن يواطى على حفظه، فهل هذا صحيح، و هل هو موافق لنظر كم الشريف؟ التبريزي: نعم الأحوط المحافظة عليها بتكرار القراءة و نحوها، و الله العالم. السؤال: في مفروض السؤال، لو نسي ما حفظه من القرآن (مقضراً كان أو لا) هل يجب عليه استذكاره من جديد أو لا؟ التبريزي: لا يجب ذلك، و إن كان أحوط. و الله العالم.^۶

۲. حرمت کوتاهی عمدی در تکرار و مواظبت، با علم به این که منجر به فراموشی قرآن می‌گردد و یا با قصد به این که منجر به فراموشی گردد؛ چنان که صدوق در الامالی و عقاب الأعمال روایت نموده است:

من تعلم القرآن ثم نسيه متعمداً لقي الله...^۷

همچنین بعيد نیست که مراد راغب اصفهانی در این عبارت نیز، همین باشد:

كل نسيان من الانسان ذمه الله تعالى به فهو ما كان اصله عن عمد...^۸

همچنان که عظیم آبادی و مبارکفوری احتمالی را در شرح یک حدیث آورده‌اند که قابل انطباق بر همین وجه است.^۹

۳. گرچه ظاهر تمسک به روایات مشتمل بر وعید به آتش جهنم داده، در نسیان قرآن، قول به کبیره بودن آن است؛ لیکن برخی نیز با لحاظ وجوه و قراین مقابل، آن را از صفات شمردند عظیم آبادی و مبارکفوری این احتمال را از الأزهاری شرح المصباح اردبیلی نقل می‌کنند.^{۱۰}

۵. همان، ج ۶، ص ۱۶۵، ذیل ج ۷۲۱۴.
 ۶. صراط النجاة (میرزا حواد تبریزی)، ج ۱، ص ۵۵۷ - ۵۵۸؛ سؤال ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲.
 ۷. ر.ک: الأملی، ص ۵۱۲؛ ثواب الأعمال، ص ۲۸۲.
 ۸. مفردات المعاني القرآن، ص ۸۰۳؛ نیز ر.ک: النهاية لابن الأثير، ج ۵، ص ۵۰.
 ۹. عبارتشان: «قالوعيد على النسيان لأجل أن مدار هذه الشريعة على القرآن فسيان كالمسي في الإخلال بها، فإن قلت: النسيان لا يؤخذ به، قلت: المراد تركها عمداً إلى أن يفرض إلى النسيان». (صون المعبود، ج ۲، ص ۹۱؛ نسخة الأحمدی، ج ۸، ص ۱۸۸).
 ۱۰. ر.ک: نيل الأوطار، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نسخة الأحمدی، ج ۸، ص ۱۸۸؛ صون المعبود في شرح سنن أبي داود، ج ۲، ص ۹۱. عبارت دو ماخذ اخیر: «فإن قلت هنا ما مر في باب الكبائر، قلت: إن سلم أن أعظم وأكبر مترادفان فالوعيد على النسيان لأجل أن مدار هذه الشريعة على القرآن فسيان كالمسي في الإخلال بها، فإن قلت النسيان لا يؤخذ به قلت المراد تركها عمداً إلى أن...

۴. کراهت کوتاهی در تکرار و مواظبت که منجر به فراموشی قرآن گردد^{۱۱} یا عنایت به قوت دلالت و تعدد و اعتبار احادیث مربوطه، بعید نیست که گفته شود: تمامی فقیهان اسلامی - جز آنان که متمایل به حرمت باشند - قایل به کراهت‌اند؛^{۱۲} به عنوان نمونه، کلام علامه کاشف الغطاء و ابن فهد حلی را در پی نوشت منعکس می‌سازیم.^{۱۳}

۵. حمل روایات مفید حرمت نسیان، بر سبک شمردن و مهجوریت و بی‌اعتنایی به آن که حرمتش مسلم است. ابن حجر این رأی و استدلال را به ابو المکارم رویانی از بزرگان شافعی نسبت می‌دهد.^{۱۴} طبیعی است که در چنین عرصه‌ای برخی نیز دچار توقف رای گردند و احياناً جانب احتیاط علمی یا عملی را پیش گیرند؛ چنان که از نحوه طرح مبحث و نقل حدیث بعضی برمی‌آید.^{۱۵}

پیشینه قول به حرمت و طرفه داران آن

قابل‌توجه فقیهان شیعه قایل به عدم حرمت نسیان پس از حفظ قرآن هستند؛ بلکه این حکم در میان معظم فقیهان شیعه و سنی چنان مسلم بود که بیش‌تر آنها نیاز به طرح آن در کتب فقهی، نمی‌دیدند؛ زیرا با وجود برخی روایات موهوم حرمت، در میان فقیهان کهن، به کسی برنخوریم که در کتاب فقهی خود سخن از حرمت گفته باشد و اگر احياناً برخی از آنان به مناسبتی سخن از آن به میان آورده باشند، به نفی حرمت تصریح می‌کنند.^{۱۶}

تنها به تعداد کمی از معاصران و متأخران نزدیک به عصر ما برمی‌خوریم که فتوا به حرمت نسیان^{۱۷} و یا حکم به وجوب احتیاط در آن داده‌اند^{۱۸} در میان سنیان نیز، گرچه نظریه حرمت، از طرفداران بیش‌تری

یغنی الی النسیان و قبل المعنی اعظم من الذنوب الصغائر ان لم تکن عن استخفاف و قلة تطهیر. کذا فی الأزمهر شرح المصابیح - (مردن المجهود فی شرح سنن ابی داود، ج ۲، ص ۹۱)

۱۱. رد: کشف الغطاء، ص ۳۰۰؛ عده الذمیه، ص ۲۷۲؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۳۹۲؛ استفتاءات السید السبستانی، ص ۱۲۸ و ۵۲۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۲۰؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۷۰.

۱۲. رد: کشف الغطاء، ص ۳۰۰؛ عده الذمیه لابن فهد الحلی، ص ۲۷۲؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۳۹۲؛ استفتاءات السید السبستانی، ص ۱۲۸ و ۵۲۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۲۰؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۷۰.

۱۳. بکره ترک القرامه حتی یحس علی النسیان، و فی الأخبار ان المنسی یأتی بصورة حساء یوم القیامة ثم یحاطب الناس و یلومه علی نسیانه و حرمانه؛ ینشی لمن حفظ القرآن ان یدوام تلاوته حتی لا ینساه کیلا یلحقه نذک انفس و تحس یوم القیامة (کشف الغطاء، ص ۳۰۰؛ عده الذمیه لابن فهد الحلی، ص ۲۷۲)

۱۴. ابن حجر: قد قال به من الشافعیة ابو المکارم الرویانی و احتج بان الإعراض عن التلاوة یسبب عته نسیان القرآن و نسیانه یدل علی عدم الاحتیاط به و التهاون بامرہ. (فتح الباری، ج ۶، ص ۷۰)

۱۵. ابن کثیر در ذیل تفسیر آیه ۱۲۴ سوره طه: فاما نسیان لفظ القرآن مع فهم معناه و القیام بمقتضاه، فلیس داخل فی هذا الوعد الخاص و ان کان متوعداً علیه من جهة اخرى، فإنه قد وردت الامة بالنبی الاکید و الوعد الشدید فی ذلک. «ما من رجل قرأ القرآن فنیسه (لا لقی الله یوم یلقاه وهو اجزم)». (تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۷۸)

۱۶. وضوح مسأله در فتوا و سیره به حدی است که مرحوم مجلسی با فرض حمل حدیثی بر معنای حرمت نسیان حفظ قرآن، آن را از باب میاله می‌شمارد. حد او لیرتخاضه حتی نسی لفظه و علی الآخر یكون للقیامة. (روضه المتقین، ج ۶، ص ۳۶۴) نیز رد: الأمانی لسید المرتضی، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۷؛ استفتاءات السید السبستانی، ص ۱۲۸ و ۵۳۹

۱۷. ظاهر عبارت شیخ حر عاملی و محدث نوری حرمت نسیان است؛ زیرا عنوان باب حاوی احادیث مربوط چنین است: «باب انه لا یجوز ترک القرآن تراکاً یؤی الی النسیان». (رسائل الشیخ، ج ۲، ص ۱۹۳؛ ابواب قرآنة القرآن؛ مستدرک الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۳؛ ب ۱، اولی)

۱۸. مانند مرحوم آیه الله آقای خوئی و آیه الله آقا شیخ جواد تبریزی نک: صراط النجاة (میزرا جواد تبریزی)، ج ۱، ص ۵۵۷ - ۵۵۸؛ سؤال ۱۵۵۸.

برخوردار است، لیکن میان آنان نیز خلاف مشهور است؛ به گونه‌ای که به جای مطرح شدن در حوزه فقه، بیش‌تر در حوزه‌هایی چون شرح الحدیث و آداب القرآن مورد بحث قرار می‌گیرد.^{۱۹}

احادیث مربوط به مسأله

این روایات بر چند دسته‌اند:

احادیث مفید کراهت

نکوهیدگی و کراهت کوتاهی در تکرار و مواظبت - که منجر به فراموشی قرآن گردد - جای تردید ندارد؛ زیرا علاوه بر احادیث سنیان، پنج حدیث نخست از احادیث موجود در باب مربوط در کتاب رسائل الشیخ، به وضوح مفید همین معنا هستند. از این میان، اسانید چهار حدیث اول، همگی صحیح یا حسن به منزله صحیح اند.^{۲۰} دلالت این احادیث بر کراهت نسیان پس از حفظ و تأثیر آن در حرمان از برخی منازل اخروی، روشن‌تر از آن است که نیازمند به تبیین و توضیح باشد.

احادیث دال بر نفی حرمت

دلایل نفی حرمت نسیان پس از حفظ قرآن عبارت‌اند از:

۱. صحیحه سعید اعرج:

سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یقرأ القرآن ثم ینساه ثم یقرؤه ثم ینساه؛ اعلیه لیه حرج؟ فقال: لا.^{۲۱}

۲. حسنه ابی کهمس: عبارت و مفاد این حدیث کاملاً مشابه حدیث اول است.^{۲۲}

مفاد حدیث نخست این است که سعید اعرج در باره کسی می‌پرسد که قرآن را مکرر می‌خواند و سپس فراموشش می‌کند؛ آیا بر او در این امر حرج (و گناهی) هست؟ فرمود: نه. مفاد و عبارت حدیث دوم نیز کاملاً مشابه حدیث اول است. دلالت این دو حدیث بر اصل نفی حرمت نسیان پس از حفظ، صریح است؛ لیکن جای این پرسش می‌ماند که آیا این نفی حرمت مطلق است، یا مقید به:

۱۹. رد: فتح الباری لابن حجر، ج ۶، ص ۲۷۰؛ المجموع (مجموع الدین النووی)، ج ۱، ص ۳۲۸؛ روضة الطالبین للکبیری (الذمیاطی)، ج ۲، ص ۱۱۱؛ حوافر الشروانی (الشروانی و العبادی)، ج ۸، ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ حاشیه رة المختار (لابن عابدین)، ج ۱، ص ۳۱.

۲۰. به نمونه‌ای از احادیث نگاه کنید بقول الأحمرة: قلت لأبی عبد الله علیه السلام هل یحسب فداک انه أسبنتی هموم و أشیاء لم یبق شیء من النحیر (لا) قد تملت منی مه طاعة، حتی القرآن لقد تملت منی طاعة منه، قال: ففزع عبد ذلک حین ذکرت القرآن، ثم قال: ان الرجل لینیس السورة من القرآن فتأخیه یوم القیامة حتی تشرق علیه من درجه من بعض الدرجات فیقول: السلام علیک، فیرسل و علیک السلام من أنت فتقول: أما سورة کذا و کذا ضیمت و ترکنت؛ أما لو تمسکت بی بلیت یک هذه الدرجه، ثم أشار بأصبعه ثم قال: علیکم بالقرآن فتکلموه. (تکالیف، ص ۲۰، ج ۲)

۲۱. رسائل الشیخ، ج ۲، ص ۱۹۵؛ استاذشده عن علی بن إبراهیم، عن (یسه) عن صفوان، عن سعید بن عبد الله الأعرج.

۲۲. رسائل الشیخ، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ح ۲۷۱۳؛ و عن ابی علی الأشمری، عن الحسن بن علی بن عبد الله عن العباس بن عامر، عن الحجاج الخشاب، عن ابی کهمس العیثم بن سعید؛ سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل قرأ القرآن ثم نسیه - فرددت علیه ثلاثاً - اعلیه فیه حرج؟ فقال: لا.

الف) صورت عدم کوتاهی در مواظبت و تکرار مانع از نسیان؟
 ب) یا صورت عدم قصد و تمعد به نسیان از راه ترک مواظبت و تکرار؟
 ج) یا صورت ابتلائی به مشکلات و اضطرار مانع از تکرار قرائت؟

صورت «ب» بسی دور از افق سیاقی هر دو حدیث است. به علاوه هر دو صورت «ب» و «ج» از مصادیق و افراد مادر هستند از این رو، اطمینان نوعی به انتفای اراده چنین تقییدی از مقام اطلاق دو حدیث پیدا می‌شود. و به اصطلاح، مفاد این دو حدیث، عرفاً ایایی از تقید و حمل اطلاقتشان بر چنین صورت نادری دارند.

گفتنی است که ظهور دو حدیث در وجهی فراتر از قید قصد و تمعد به نسیان، ظهوری اطلاق خواهد بود، لیکن باید توجه داشت که چون هر دو صورت کوتاهی و عدم کوتاهی در تکرار مانع از نسیان، از وجوه و مصادیق شایع و متعارف نسیان پس از حفظ هستند، ظهور اطلاق در چنین مواردی از ظهور مطلق در برخی وجوه و مصادیق نادر از جنس خود بسی قوی‌تر خواهد بود و قرینه قوی‌تری برای احراز تقید را می‌طلبد. بدین سان، نمایان می‌شود که دو حدیث در دلالتشان بر شمول اطلاق روشنی دارند.^{۲۲} اما قید «تمعداً» در نسخه الامالی و عقاب الاعمال و نیز قید «بغیر عذر» در خبر عبد الرزاق، به دلیلی که می‌آید، از جمله ضعف سند، قابل اعتماد نخواهد بود و نمی‌توان از آنها به عنوان قراینی بر این تقید بهره جست؛ علاوه بر آن که روایت عبد الرزاق تنها بر کراهت دلالت دارد و خود می‌تواند قرینه بر خلاف محسوب گردد.

بنا بر این، سخن شیخ حر عابلی^{۲۳} استوار و قابل دفاع به نظر نمی‌آید که می‌گوید:

هذا محمول علی من نسی بغیر تفریط و لا تقصیر و لم یکن سببه الترك و التهاون کما مر^{۲۴}.

درست است که او این تقید را در مقام جمع بین این دو حدیث و احادیث مفید حرمت نسیان قرآن پس از حفظ، بیان می‌دارد، اما جواز تقید منوط به احراز اصل صدور و دلالت حدیث مقابل خواهد بود؛ حال آن که این جهات در احادیث مقابل احراز نشده است.

۳. مدلول التزامی روایات کراهت: علاوه بر این دو حدیث، روایات دال بر کراهت نسیان، به ملازمه عرفی، دلالت بر نفی حرمت دارند؛ بدین بیان که اگر نسیان پس از حفظ حرام بود، با توجه به فراگیری آن در میان مسلمین، لازم بود با آن به تعبیر تند و بازدارنده برخورد شود؛ نه آن که گفته شود: اگر چنین نماید، از نیل به برخی منازل و مقامات باز می‌ماند. به عبارت دیگر، اگر چنین موضوع فراگیری حرام بود، شناعت این حرام در نفس معصومان اقتضای برخورد تند و بازدارنده را داشت.

اخبار موهم حرمت

پیش از بررسی دلالتی فصل مشترک این روایات، نخست متون، اسانید و مفاد یکایک روایات مربوط را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. همچنین در خلال این مطالعه نمایان خواهد شد که این اخبار، روایات

۲۲. زیرا عبارت «لا» که با توجه به متن سؤال، در تقدیر «لا حرج علیه فیه» است - همچنان که دلالت بر عموم ضی‌لر افراد و گونه‌های حرج دارد با اطلاقتش بر نفی حرج از حالات و گونه‌های نسیان نیز دلالت دارد.

۲۳. رسائل الشیخ، ج ۶ ص ۱۹۵، ج ۷ ص ۷۷۱۴.

مستقلی نیستند، بلکه همگی، یا لااقل بیش‌تر آنها، نقل به معنای غیر دقیقی از یک حدیث‌اند که در اسانید مختلف به صورت گونه‌گون آمده‌اند:

حدیث اول

مهم‌ترین دلیل مسأله، روایت صدوق، در من لا یحضره الفقیه و در الامالی و عقاب الاعمال با اسانیدش^{۲۵} از رسول خدا ﷺ است:

ألا و من تعلم القرآن ثم نسیه متعمداً، لقي الله يوم القيامة مغلولاً، يسئل الله - عز وجل - عليه بكل آية منه نسها حية تكون قرينه له النار، إلا أن یغفر له.^{۲۶}

البته این خبر در من لا یحضره الفقیه^{۲۸} بدون «تمعداً» آمده است.

بررسی سندی: سند این روایت ضعیف است؛ زیرا راویان اسنادش در عقاب الاعمال، بیش‌تر از این حالت‌ها بیرون نیستند: یا مجهول یا مهمل یا غیر مذکور در رجال و یا از راویان عامه‌اند که وثاقتشان نزد ما احراز نشده است. در اسناد الامالی و الفقیه «شعیب بن واقد، عن الحسن بن زید» آمده است و هیچ یک توثیق ندارند.^{۲۹} نیز روایت از روایاتی نیست که صدوق در کتاب الفقیه به مضمونش فتوا داده باشد، تا گفته شود: توثیق عام صدوق شاملش می‌گردد.

نیز این روایت با دو حدیث معتبر^{۳۰} دیگر در تعارض غیر قابل جمعی است؛ چه این که آن دو تصریح

۲۵. زیرا در سندش شعیب بن واقد و حسین بن زید علوی قرار دارند که هیچ‌یک توثیق ندارند و چنان‌چه بر توثیق عام حسین بن زید که از رجال نوادر الحکمه و از مشایخ ثقات است، اعتماد شود، احراز وثوق به روایت شعیب بن واقد مشکل است؛ سبزه در روایتی که هم معارض دارد و هم خلاف سیره جاری مسلمین است، بلی صدوق این روایت را در عقاب الاعمال، ص ۳۲۲ یا اسناد دیگری آورده که مشکل آن بیش‌تر است؛ زیرا در آن عثمانی اقربا مجهول قرار دارند.

۲۶. الامالی للصدوق، ص ۵۱۲ ح ۲۰۷؛ اسنادش: حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن - قال: حدثني أبو عبدالله عبد العزيز بن محمد بنمیسری الأبهری، قال: حدثنا أبو عبدالله محمد بن زكريا الجوهري الملايبي البصري، قال: حدثنا شعیب بن واقد، قال: حدثنا الحسين بن زید، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبيه، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب قال: نهى رسول الله ﷺ... عن قراب الاعمال، ص ۳۲۲، ح ۱؛ اسنادش: حدثني محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثني محمد بن جعفر، قال: حدثني موسى بن عمران، قال: حدثني عمي الحسين بن يزيد، عن حماد بن عمرو التميمي، عن أبي الحسن الحراساني، عن ميسرة بن عبدالله، عن أبي عائشة السدي، عن يزيد بن عمر عبد العزيز، عن أبي سلمة ابن عبد الرحمن، عن أبي هريرة و ابن عباس، قال: خطبنا رسول الله ﷺ... (بهار الأنوار، ج ۹، ص ۱۸۷، ح ۵).

۲۷. این حدیث در مأخذ ذیل بدین شکل آمده است: ما من أحد يتعلم القرآن ثم نسيه، إلا لقي الله عز وجل أجذم، (سند ابن حبان، ج ۸، ص ۳۳۸، ح ۲۷۵۱۹؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۸۹۵، ح ۳۳۱۹؛ المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۳۳، ح ۵۲۹۰؛ المصنف لعبد الرزاق، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۵۸۹۹؛ شیخ بهی، ص ۲۰۲، همگی از سعد بن عبادة؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۵۲۶، ح ۲۳۳۳ و ص ۶۱۵، ح ۲۸۳۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۵، عن سعد بن عبادة؛ بهار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۸، ح ۱۲ و ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۲۸).

۲۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲، ح ۳۶۸؛ صدوق عک در آغاز ج ۴ کتابش، باب ذکر جمل من ماضی السیءة؛ روی عن شعیب بن واقد عن الحسن بن زید، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أماته، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب قال: نهى رسول الله ﷺ عن الأكل على الجلبه - إلى أن قال بعد عشر صفحات من الكتاب - ألا و من تعلم القرآن...

۲۹. چنانچه بر توثیق عام حسین بن زید - که از رجال نوادر الحکمه و از مشایخ ثقات است - اعتماد شود، احراز وثوق به روایت شعیب بن واقد مشکل است؛ سبزه در روایتی که هم معارض دارد و هم خلاف سیره جاری مسلمین است.

۳۰. ر.ک: رسائل الشیخ، ج ۶، ص ۱۹۵، حدیث ۶ و ۷، باب ۱۲ از ابواب قرأة القرآن. روایت اول صحیح مشهوری و دیگری حسن و بلکه، به مقتضای تحقیق، صحیح است؛ گرچه علامه مجلسی آن را قوی شمرده است (ر.ک: دررشته الشکین، ج ۸، ص ۳۶۵).

به نفی حرمت و حرج از نسیان پس از حفظ قرآن دارند. همچنین، در تنافی با فتاوی قاطبه فقیهان اسلامی و یا سیره اهل شرع و نیز در تنافی با مدلول التزامی احادیثی است که بر کراهت این نسیان دلالت دارد؛ چنان که توضیحش گذشت.^{۳۱}

مفاد حدیث: اولاً، حدیث مورد بحث، در حرمت نسیان، یا نسیان عمدی، قرآن پس از تعلم آن ظهور دارد؛ نه حرمت نسیان قرآن پس از حفظ آن؛ ثانیاً، با فرض پذیرش ظهور حدیث در حرمت نسیان قرآن پس از حفظ آن، نیاز به تأویل دارد، تا با سایر احادیث دال بر نفی حرمت نسیان، و با سیره جمهور مسلمین و فتاوی قاطبه فقیهان تنافی نداشته باشد.

از این رو باید گفت که دلالت حدیث بر حرمت نسیان پس از حفظ، مخدوش است؛ زیرا گرچه عبارت «من تعلم القرآن ثم نسیه» یا وجود وعید به عذاب آخرت در ذیل آن، ظهور روشنی در حرمت نسیان بعد از تعلم دارد؛ لیکن مراد از آن، نسیان پس از فراگیری چه چیزی است؟ این مفهوم قابل حمل بر سه مناسبت: نسیان پس از فراگیری احکام موجود در آیات، نسیان پس از فراگیری قرائت،^{۳۲} و نسیان پس از حفظ.

می توان گفت که: نزدیک ترین وجه از این سه احتمال، همان احتمال نخست، یعنی نسیان احکام پس از فراگیری آنها از قرآن، است، نه نسیان از حفظ؛ چنان که جمعی از شارحان^{۳۳} حدیث نیز همین معنا را ذکر نمودند و مرحوم مجلسی آن را به عنوان نخستین احتمال در شرح حدیث یاد شده می آورد.^{۳۴} از شواهد دیگر این سخن، این که در آن عصر، یادگیری احکام قرآن معمولاً به یادگیری خود آیات بود.^{۳۵} با تنزیل از دعوی این ظهور، لااقل حدیث در تعیین برای یکی از این سه معنا اجمال خواهد داشت؛ پس به ناچار باید بر معنایی حمل شود که منافاتی با دیگر احادیث و فتوا و سیره یاد شده، نداشته باشد.

همچنین، در سنجش متن این حدیث با صدر احادیث بعدی ملاحظه می شود که مفاد «اتسى الله - عزوجل - مغلولاً یوم القیامة» در این دو حدیث مشابه، مربوط به کیفر فرماندهان و فرمان رویان بیدادگر است؛ ملاحظه کنید:

حدیث دوم

از رسول الله ﷺ روایت نقل شده است:

- ۳۱. ر.ک: احادیث دال بر نفی حرمت.
- ۳۲. این احتمال، مویزه از آن رو درخور عنایت می شود که نگارش قرآن در صدر اسلام، با پایین بودن صنعت و فن نگارش مواجه بود؛ به گونه ای که نمود نقاط و علائم اعرابی و الفحای میانی کلمات و دیگر ویژگی های صمیمه یافته به قواعد رسم الخط در قرون بعدی، کار قرائت را با مشکلات زیادی مواجه می ساخت و قاریان در عین نگاه به واژگان مکتوب قرآن، نیاز مبرم به آموزش و به ذهن سپردن نحوه ضبط واژگان داشتند؛ البته این احتمال در قیاس با احتمال نخست ضعیف است.
- ۳۳. بیمار الأوتار، ج ۷۵، ص ۲۸۸؛ نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نصح الباری، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۳۱.
- ۳۴. علامه می گویند: «من تعلم القرآن ثم نسیه» آیه ترک العمل به او شامل حتی نسی حکم؛ او لم یتماعده حتی نسی لفظه و علی الأختیر بكون للمالمه. (روضة المتقین، ج ۹، ص ۳۶۴؛ نیز ر.ک: مرآة المفرد، ج ۱۲، ص ۲۹۲)
- ۳۵. چنان که برخی روایات به روشنی بدین سخن گواهی می دهند؛ از جمله روایت حلبی: عن ابی عبد الله: لو أن رجلاً دخل فی الإسلام فأقر به ثم شرب الخمر و ربا و أكل الربا و لم یتبّن له شی من الحلال و الحرام لما أقیم علیه الحدّ إذ كان جاهلاً إلا أن تتوم علیه البیتة أنه قرأ السورة التي فیها الرنا و الخمر و أكل الربا؛ إذا جهل ذلك أعلمته و أخبرته، فإن ركب بعد ذلك حلفته و أقمت علیه الحدّ (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۵، ص ۵۸۸)

ما من امیر عشرة إلا أتى الله - عزوجل - مغلولاً یوم القیامة لا یطلیقه، إلا العدل، و ما من أحد یتعلم القرآن ثم نسیه إلا لقی الله - عزوجل - أجدم.^{۳۶}

اصل این روایت - که در مصادر اهل سنت آمده - سندش ضعیف است؛ زیرا هم ارسال دارد^{۳۷} و هم وثاقت تمام روایانش حاصل نیست.^{۳۸} این روایت، از ماخذ اهل سنت، به برخی منابع شیعی^{۳۹} نیز به صورت مرفوع، وارد شده است. پس حدیث در تمام مصادر مرسل است. جالب، این که متن این روایت در کتاب منتخب مسند عبید بن حمید بدین شکل است:

ما من امیر عشرة یلتی الله - عزوجل - إلا مغلولاً لا یطلیقه، إلا العدل، و ما من إنسان یقرأ القرآن ثم ینساه إلا لقی الله أجدم.^{۴۰}

علاوه بر تشابه متنی، پنج حلقه اخیر از زنجیره سند هر دو روایت نیز یکی است. این نشان می دهد که دو روایت در اصل متحدند؛ لیکن در یکی، یا در هر دو، نقل به معنای غیر دقیق رخ داده است. به علاوه، بعید نیست که مراد از عبارت «یقرأ القرآن ثم ینساه» «نسیان» به معنای اعراض از قرآن یا از عمل به آن باشد. شاهد این معنا آیه ذیل است که مراد از واژه نسیان در آن، بی اعتنایی و اعراض از فراموش گران و اعراض کنندگان از قرآن، یعنی از عمل به احکامش، است:

(مَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِكْرِي... قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى).^{۴۱}

و اگر کسی در این معنا تردید نماید، لا اقل حدیث بر معنای نسیان پس از حفظ قرآن، قابل حمل نیست.

- ۳۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۲. اسناد حدیث: حدثنا عبد الله حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبة، عن زيد بن أبي زياد، عن عيسى بن رجل، عن سعد بن عبادَةَ، نيز ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۵، ۲۲۲، ۲۲۷. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۳۷. مسند ابی داود، ج ۱، ص ۳۳۱. ضمناً مراد از «عيسى» عيسى بن فائد است.
- ۳۷. زیرا گرچه در مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۵، ج ۵، ص ۳۲۲، ۳۲۷، و در سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۳۱، این حدیث با اسناد متفاوت آمده لیکن «یزید ابن ابی زیاد عن عيسى بن فائد عن رجل» در تمام آنها مشترک است؛ جز دو مورد بخیر که «عن رجل» ندارد ولی به قریبه اسناد مذکور در موارد قبلی و نیز وجود «عن رجل» در اسناد سنن الدارمی، این عبارت در دو مورد اخیر سقط شده است؛ زیرا معقول نیست که «عيسى بن فائد» با وجود سماع بدون واسطه حدیث از سعد بن عبادَةَ، یک بار حدیث را با واسطه و یک بار هم بدون واسطه نقل کرده باشد و اگر کسی احتمال سقط را نپذیرد، «عيسى بن فائد» غیر از مجهولیت متهم به تدلیس هم خواهد شد نتیجه این که ارسال سند صفت مشترک همه این اسناد است.
- ۳۸. عيسى بن فائد مجهول است (ر.ک: ابن حجر در تفریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۷۲ و تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۰۲)؛ به علاوه، او سماعی از سعد بن عبادَةَ و بلکه از هیچ صحابی نداشته است (همان و نیز ر.ک: شیخ الاسلام راوی در البحر و التصدیق، ج ۲، ص ۲۸۶ و الذی در مجمع من له روایة لی الکتاب السنّة، ج ۲، ص ۱۱۲)؛ به علاوه، اساساً سماع و نقل تنها یک حدیث از سوی عيسى بن فائد خواهد بواسطه و خواه بی واسطه، از سعد بن عبادَةَ، بدون سماع و نقل حدیثی از هیچ کس دیگر از صحابه امر عجیبی است؛ زیرا سعد بن عبادَةَ در آغاز خلافت ابوبکر توسط دستان مایاک و متهمی شباهه گشته می شود و «قتیل الجن» نام می گیرد و از قلمای صحابه شمرده می شود؛ پس از وی چند دهه، بلکه نزدیک یک قرن صحابیاتی می یزند.
- ۳۹. ر.ک: الأمانی للسیّد المرتضی، ج ۱، ص ۶ به صورت مرسل؛ المجازات النبویة للشریف الرضی، ص ۲۴۴ - ۲۴۷، ج ۱۹۷، به صورت مرسل. ر کتاب غریب الحدیث ابو عبید القاسم بن سلّام؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۶۲ ب ۱۱ از ابواب قرآنة القرآن.
- ۴۰. منتخب مسند عبید بن حمید، ص ۱۲۷، ج ۲۰۶.
- ۴۱. سوره طه، آیه ۱۲۴ - ۱۲۶.

همین طور روایت عبد الرزاق:

من تعلم القرآن ثم نسيه بغير عذر حط عنه بكل آية درجة و جاء غصوماً.^{۲۲}

عبارت «تسبه بغیر عذر حط عنه بكل آیه درجه» حاکی از کراهت نسیان بدون عذر و حرمان از نیل به منزلتی است که در صورت حفظه بدان‌ها می‌رسید. عبارت «جاء مخصوماً» نیز اعم از حرمت و کراهت است؛ زیرا نتیجه تابع اخس مقدمات خواهد بود.

حدیث سوم

از رسول الله ﷺ روایت نقل شده است:

ما من أمير عشرة إلا أتى الله - عز وجل - مغلولاً يوم القيامة، لا يظليته إلا المذل، و ما من أحد يتم القرآن ثم نسيه، إلا لقي الله - عز وجل - أجلماً.^{۲۳}

اصل این روایت نیز - که در مصادر اهل سنت آمده - سندش ضعیف است؛ زیرا هم ارسال دارد^{۲۴} و هم وثاقت تمام رجال اسانید آن حاصل نیست^{۲۵}. این روایت نیز از مأخذ اهل سنت، به برخی مصادر شیعی^{۲۶} به صورت مرفوع، وارد شده است. پس حدیث در تمام مصادر مرسل است. با اندکی تأمل نمایان می‌شود که این روایت نیز نقل به معنای همان روایات قبل است؛ چنان که در ذیل حدیث چهارم نیز بیان خواهد شد؛ بنا بر این، پاسخ‌های دلالتی احادیث قبل و بعد برایش کافی است.

حدیث چهارم

از رسول الله ﷺ روایت نمودند که فرمود:

۲۲. المصنف، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۵۹۷۰ (عن الثوري عن عبد الكريم أبي أمية عن طلق بن حبيب).

۲۳. سند احمد، ج ۵، ص ۲۸۴، اسناد حدیث: حدثنا عبد الله حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبة، عن زيد بن أبي زياد، عن عيسى بن رجل، عن سعد بن عباد، نیز ر. ک. مستد احمد، ج ۵، ص ۲۸۵، ۲۲۲، ۳۲۷، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۲۷، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲۴. زیرا گرچه در مستد احمد، ج ۵، ص ۲۸۵، ج ۵، ص ۳۲۲، ۳۲۷، و در سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۳۱ این حدیث با اسانید متفاوت آمده، لیکن «یزید ابن ابی زیاد عن عیسی بن فائد عن رجل» در تمام آنها مشترک است؛ جز دو مورد اخیر که «عن رجل» ندارد ولی به قرینه اسانید مذکور در موارد قبلی و نیز وجود «عن رجل» در اسناد سنن الدارمی، این عبارت در دو مورد اخیر سقط شده است؛ زیرا مقول نیست که «عیسی بن فائد» با وجود سماع بدون واسطه حدیث از سعد بن عباد، یک بار حدیث را با واسطه و یک بار هم بدون واسطه نقل کرده باشد و اگر کسی احتمال سقط را نپذیرد، «عیسی بن فائد» غیر از مجهولیت متهم به تالیس هم خواهد شد نتیجه این که ارسال سند صفت مشترک همه این اسانید است.

۲۵. عیسی بن فائد مجهول است (ر. ک. ابن حجر در تخریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۲۴ و تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۰۲) به علاوه او سماعی از سعد بن عباد و بلکه از هیچ صحابی نداشت (همان و نیز ر. ک. شیخ الاسلام رازی در الجرح والنسب، ج ۶، ص ۲۸۶ و الذمى در معجم من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ص ۱۱۲). به علاوه اساساً سماع و نقل تنها یک حدیث از سوی عیسی بن فائد خواه با واسطه و خواه بی‌واسطه، از سعد بن عباد، بدون سماع و نقل حدیثی از هیچ کس دیگر از صحابه ابر عیسی است؛ زیرا سعد بن عباد در آغاز خلافت ابوبکر توسط دستان باباک و متهمی شبانه کشته می‌شود و «قتیل الجن» نام می‌گردد و از قدمات صحابه شمرده می‌شود؛ یعنی پس از وی چند دهه، بلکه نزدیک یک قرن صحابانی می‌زیند.

۲۶. ر. ک. الأمانی للسید المرتضی، ج ۱، ص ۶ به صورت مرسل؛ المجازات النبویة للشریفة الرضی، ص ۲۴۴ - ۲۴۷، ج ۱، ص ۱۹۷، به صورت مرسل از کتاب غریب الحدیث ابو عبید القاسم بن سلام، مستدرک الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۲، ب ۱۱ از ابواب قرآنة القرآن.

عرضت علی ذنوب أمتی، فلم أر ذنباً أعظم من سورة من القرآن أو آية أوتيتها رجل ثم نسيها.^{۲۷}

سند حدیث: سند این حدیث ضعیف است؛ زیرا لازمه اعتبارش این است که تمام رجال سندش از سوی رجالیان کهن توثیق شده باشند و یا قراین به مقداری فراهم باشد که برای ما وثوق شخصی به وثاقت آنان پدید آورد. هیچ کدام از این دو امر حاصل نیست. به علاوه، حدیث شناسان سنی نیز خود در سندش مناقشه دارند. ابن حجر^{۲۸} آن را ضعیف دانسته و ترمذی،^{۲۹} طبرانی،^{۳۰} و نووی^{۳۱} آن را غریب می‌شمارند. ناصر الألبانی، با نقل حدیث در کتاب ضعیف سنن الترمذی و نقل مناقشه ترمذی، به همان اعتماد بسنده می‌نماید.^{۳۲}

همچنین، این روایت نشان می‌دهد که حدیث ناظر به حاملان تارک قرآن، یعنی عالمان بی‌عمل به آن است؛ این مفاد کاملاً با معارف کتاب و سنت و عقل هماهنگ است؛ زیرا حجّت بر حاملان و عالمان به قرآن تمام‌تر و مسئولیت آنان سنگین‌تر است؛ حال، اینان اگر عزایم قرآن را پشت گوش افکنند، جرم و کیفرشان نیز سنگین‌تر خواهد بود.

از همین رو، شمس الحقّ عظیم آبادی در شرح حدیث^{۳۳}، پیش از آن که به تضعیف سندی حدیث بپردازد، می‌کوشد از منظر ثبوتی راه تأویلی، هرچند دور از افق ظهور، برای توجیه مفادش بیابد.

همچنین، دو روایت ذیل، نقل به معنای همین حدیث بالا هستند و علاوه بر آن که مشکل سندی آنها پیش‌تر از روایت بالاست، مناقشات دلالتی‌ای که به طور مشترک برای این دسته روایات خواهیم داشت، این دو را نیز در بر می‌گیرد.

من أكبر ذنوب تواری به أمتی يوم القيامة، سورة من كتاب الله كانت مع أحدكم نسيها.^{۳۴}

۲۷. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۷۸، ح ۱۶۱۶؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۴۶۱؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱۲۹۷؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۴۳۱۲؛ المصنف لمجد الرزاق، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۵۹۷۷ همگی از انس، کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۵، ح ۲۸۳۲.

۲۸. فتح الباری، ج ۸، ص ۷۰، «فی أساده ضعف».

۲۹. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۷۸، ح ۱۶۱۶؛ هنا حدیث غریب لا نعرفه إلا من هنا الوجه؛ و ذاکرت به محمد بن اسماعیل فلم یرفقه و استرفه، قال محمد و لا أعرّف للمطلب بن عبدالله بن حنطب سماعاً من أحد من أصحاب النبی ﷺ إلا قوله، حدثني من شهد خطبة النبی ﷺ سمعت عبدالله بن عبدالرحمن يقول: لا يعرف المطلب سماعاً من أحد من أصحاب النبی ﷺ و قال عبدالله: و أنكر علی بن النديني أن يكون المطلب سمع من أس.

۳۰. ر. ک. المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۹۸؛ المعجم الأرسط، ج ۶، ص ۳۰۸، او نیز کلامی همانند ترمذی دارد.

۳۱. الأذکار النبویة، ص ۱۰۶؛ او با اعتماد و بسنده نمودن به ساقشه ترمذی می‌گوید «حکم الترمذی فيه».

۳۲. ر. ک. ضعیف سنن الترمذی، ص ۲۵۱.

۳۳. عبارتش: «هذان قلت هنا ساف لما فر في باب الكبائر، قلت: إن سلم أن أعظم و أكبر مترادعان فالوعيد على السببان لأجل أن مفتر هذه التسمية على القرآن نفسانية كالمسمى في الإحلال بها، فإن قلت التسيان لا يؤخذ به، قلت: المراد تركها عمداً إلى أن يفرض إلى التسيان و قيل المسمى أعظم من الذنوب الصغار إن لم تكن عن استخفاف و قلة تنظيم، كذا في الأزمهر شرح المصاحب - قال الطيبي شطر الحديث مقبس من قوله تعالى كذلك أتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى، یعنی علی قول فی الآية و أكثر المفسرين علی أنها فی المشرک و السببان بمعنى ترك الإيمان و إنما قال أو يتهاون عن حفظها إشاراً بأنها كانت نعمة جسيمة أولها ما الله ليشرها فلما نسيتها فقد كفر تلك النعمة فبالنظر إلى هذا المعنى، كان أعظم جرماً، و إن لم يبد من الكبائر قاله علی القاري حرد العمود في شرح سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۱.

این حدیث بدین گونه نیز نقل شده است:

عُرِضَتْ عَلَيَّ الذُّنُوبُ فَلَمْ أَرْ فِيهَا شَيْئاً أَعْظَمَ مِنْ حَامِلِ الْقُرْآنِ وَ تَارِكِهِ.^{۵۵}

مناقشه دلایلی روایات در نگاهی کلی

تلقی قوی و کیفی‌های تند یادشده در روایات بالا در باره نسیان پس از حفظ (یا تعلم) قرآن، در حدی است که متناسب یکی از سخت‌ترین کسایر است. بریده‌هایی از این تعابیر را مجدداً مورد بازبینی قرار دهیم:

«لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوباً»؛ «يَسْئَلُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ تَسْبِيها حَيْثُ تَكُونُ قَرِينَتُهُ إِلَى النَّارِ»؛ «لَقِيَ اللَّهَ إِذْ جُمِ»؛ «عُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبَ أُمَّتِي، فَلَمْ أَرْ فِيهَا شَيْئاً أَعْظَمَ مِنْ».

علاوه بر ضعف سندى این روایات و تنافی آنها با برخی احادیث صحیح و معتبره، اگر جرم و گناه و حرمت نسیان پس از حفظ تا این حد نبوده، معقول نبود که رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ این قدر کماهمیت با آن برخورد کنند و یا محدثان بر نقل و ترویج آن اهتمام نوززند؟ و توده مردم مسلمان در طول تاریخ از آن تلقی به حرمت نکنند، بلکه بر عکس، فراگیری نسیان پس از حفظ قرآن، می‌طلبید که به این امر، هم در احادیث معصومان ﷺ و روایات راویان عنایت بیش‌تری شود و هم در سیره مسلمین مورد اهتمام و عمل قرار گیرد.^{۵۶} این، خود از روشن‌ترین شواهد عدم تشریح حرمت برای چنین موضوعی است.

بنا بر این، علاوه بر مناقشه سندى و دلایلی یاد شده، عدم تعامل مسلمین با این مسأله همه‌گیر به عنوان یک حکم حرام، جایی برای فتوای به حکم به حرمت نسیان باقی نمی‌گذارد.^{۵۷} و اگر کسی از ضعف سندى و مناقشه دلایلی چشم پوشد و بر معنای حرمت نسیان پس از حفظ اصرار ورزد، با عنایت به منافات آن با احادیث معتبره دال بر عدم حرمت نسیان، و مخالفتش با سیره مسلمین و فتوای قاطبه فقیهان، ناگزیر از تأویل آن خواهد بود.^{۵۸}

تطبيق قاعدة «كلما ازداد قوة ازداد وهنا»؛ اینجاست که بر مبنای سیره عقلا در حجیت خبر، باید قاعده «كلما ازداد قوة ازداد وهنا» را - که در باره اخبار شاذ (صحیح مورد اعتراض) به کار می‌رود - در

۵۳ فضائل القرآن لابی عبید، ص ۲۰۱، عن سلمان العارسی، کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۷، ح ۲۸۲۶، به نقل از محمد بن نصر از اس. ۵۴ المصنف لابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۱۶۳، ح ۴؛ تنبیه اللالیین، ص ۳۲۳، ح ۶۶۱ هر دو از اولید بن عدالله، کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۷، ح ۲۸۲۷، جامع الاحادیث، ص ۱۰۰، در آن «علم أصب» بدل «علم أر فیها شیئاً» عن اسماعیل بن موسی بن جعفر، عن ابانہ، عه ۲۳۳، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۰، ح ۱۲، به نقل از الإمامة والتبصرة.

۵۶ وضوح مسأله در فتوا و سیره به حدی است، که مرحوم مجلسی پس از ذکر معنای حرمت نسیان حفظ قرآن - به عنوان آخرین و ضعیف‌ترین احتمال - آن را حمل بر مبالغه می‌نماید... او لم یتمشده حتی نسى لفظه و علی الآخر یكون للمبالغة (بررسة المتقین، ج ۶، ص ۲۶۴)

۵۷ احتمال دوم نیز خود خلاف ظاهر است؛ و گر نه ما در اینجا امتناع جدی لرحل حدیث بر آن نداریم. ۵۸ مثلاً گفته شود الف حدیث ناظر به نسیان حکم قرآن پس از فراگیری آن است که خود از واجبات مقضی طریقی است؛ به یا حرمت نسیان پس از حفظ، ناظر است به گونه‌ای از تمذد در نسیان و ترک مواظبت و تکرار که سر از بی‌اعتنائی به قرآن و مهم‌چورد داشتن آن در آورد. قید «متعمداً» از عبارت «من تعلم القرآن لم تسبه متعمداً» در روایت صدوق (الأملی، ص ۱۲۲) مراد الأحمال، ص ۲۳۲ نیز شاهد این حمل گرفته شده. یا حدیث ناظر است به نسیان مقدار واجب از فراگیری قرآن، مانند سوره حد و یک سوره دیگر باشد، نه نسیان هر مقداری از آن.

حل تنافی احادیث مسأله

مناقشه این اخبار نیز به کار گرفت؛ زیرا اخباری با چنین مفاد مهم و قوی، محور توجه معصومان و محدثان و توده مسلمین قرار نمی‌گیرد؛ و این حاکی از وجود خلل در پندار تشریح مفاد آنهاست.^{۵۹}

چنان که گذشت، روایات مربوط به حکم نسیان قرآن پس از حفظ آن، بر سه دسته‌اند: الف، مفید کراهت نسیان، ب، مفید عدم حرمت، ج، مفید حرمت. اگر اسانید روایات هر سه دسته، معتبر و صدورشان از معصومان علیهم السلام محرز بود، نوبت به مقام جمع بین مفاد آنها می‌رسید؛ ولی حال که روایات دسته دوم مشکل سندى دارند در مقام اثبات، نوبت به جمع دلایلی نمی‌رسد؛ بلکه سقوط روایات دسته سوم از اعتبار، نتیجه‌اش کراهت نسیان قرآن پس از حفظ خواهد بود؛ نه حرمت آن.

برای مقام ثبوت نیز - که تنها ارزش علمی خواهد داشت، نه ارزش فقهی و عملی - هر وجهی که در نفس الامر محتمل بود، به میزان احتمالش می‌تواند مورد عنایت قرار گیرد؛^{۶۰} چنان که در مبحث بعدی نمایان‌تر می‌شود.

احتمالات ثبوتی احادیث موهیم حرمت

در نگاهی کلی به احادیث موهیم حرمت، برخی فاقد ظهور و دلالت لازم بر حرمت نسیان‌اند؛ خواه مجمل باشند یا ظاهر در معنای دیگر. احادیثی هم که ظهور در این معنا دارند، ثبوتاً از وجوه ذیل بیرون نیستند:

الف، نبودن ظواهر معنای آنها مراد نیستند و بلکه برخی معنای خلاف ظاهر در آنها مقصودند و نیاز به حمل و تأویلی همساز با دیگر روایات و سیره و مانند آن دارند.

ب، وجود احتمال جعل در روایات موهیم حرمت، یا اختلال در نقل به معنای آنها.

ج، البته ممکن است پنداشته شود که با عنایت به نبود تواتر در روایات دال بر نفی حرمت نسیان، ثبوتاً احتمال مجعول بودن این روایات نیز منتفی نیست؛ اما این سخن درست و قابل اعتنائی نیست؛ زیرا با

وجود صحت و اعتبار اسانید هر دو حدیث نافی حرمت از یک سو و تقویت آنها با مدلول التزامی روایات مفید کراهت و با سیره جمهور مسلمین و فتوای قاطبه فقیهان اسلامی، از دیگر سو، چنین احتمالی قابل اعتنا نخواهد بود.

۵۹ بر مبنای سیره عقلا در حجیت خبر، در معرض فهم بودن چنین اخباری با تمثیلی آشکارتر می‌شود. این بدان ماند که کسی به شخصی بارلی بگوید: یک ماه پیش، در ساعت حضور و فتاوت همین مناره‌دار و دیگران، امجاری در کوچه مجاور محل مناره شما رخ داد و ۱۳۰ نفر در آن جان باختند. طبعی است که عقلا چنین خبری را، حتی اگر محرز فرد راستگویی باشند، نمی‌پذیرند؛ زیرا می‌گویند اگر چنین چیزی بوده چرا بارلی به هم نریخت و ما از آن جر از این طریق آگاهی نیافتیم و صد «اگر» دیگر به دنبالش می‌آورند.

۶۰ در آن صورت اگر جمع عرفی ممکن بود، با حمل بر وجهی که مقتضای جمع عرفی بود، میانشان جمع می‌نمودیم و در صورت ناممکن بودن جمع عرفی، در مقام اثبات و برای اهداف کاربردی چاره‌ای جز ترجیح یک دسته بر دسته دیگر نبود؛ هرچند در همین صورت نیز برای مقام ثبوت و در نگرش علمی محض و چاره قابل لحاظ برای جمع تفرعی نیز از نظر دور نمی‌ماند.

۶۱ ر. ک. «در رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث» محمد احسانی فر لنگرودی، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، ش ۳۷، ۵۱

وجوه قابل تأویل احادیث موهم حرمت

با وجود ضعف سندی اخبار موهم حرمت نسیان، اگر کسی به دلیل تمدد نقل و موافقت آنها با احتیاط، بخواهد بر اعتبار آنها اصرار ورزد و یا با توجه به احتمال ثبوتی صدورشان از مصوم علیه السلام بخواهد به تأویل آنها بپردازد تا ناگزیر از طرح آنها نباشد، می‌تواند این اخبار را به یکی از وجوه ذیل تأویل و حمل نماید و بگوید:

- الف. حدیث ناظر به نسیان حکم قرآن پس از تعلم آن است که خود از واجبات مقمّی طریقی است و تزییع چنین علمی محذور خواهد داشت؛ چنان که بیانش در آغاز مبحث گذشت.
- ب. حرمت نسیان پس از حفظ، به گونه‌ای از تمدد در نسیان و ترک مواظبت و تکرار ناظر است که، سر از مہجوریت^{۶۲} و بی‌اعتنائی به قرآن درمی‌آورد. قید «متعمداً» از عبارت «من تعلم القرآن ثم نسیه متعمداً» در روایت صدوق^{۶۳} نیز ممکن است، شاهدی بر این حمل گرفته شود.
- ج. مقصود از ترک قرآن پس از تعلم یا قرائت آن، همان اعراض از قرآن است.^{۶۴}
- د. حدیث به نسیان مقدار واجب از فراگیری قرآن، مانند سوره حمد و یک سوره دیگر دلالت دارد، نه نسیان هر مقداری از آن.

نتیجه

با توجه به دلالت احادیث معتبر بر نفی حرمت نسیان پس از حفظ، و با توجه به سیره مسلمین و فتوای بیش تر فقیهان به نفی حرمت و نارسایی دلالتی و ضعف سندی روایات موهم حرمت، نظریه حرمت، مستند قابل اعتنائی ندارد و در فرض چشم‌پوشی از ضعف سندی و نارسایی دلالتی احادیث موهم حرمت، باید این حدیث را به گونه‌ای تأویل نمود. آری، کراهت ترک تکرار و کوتاهی منجر به نسیان، سخن استواری است؛ زیرا ضمیمه شدن سایر روایات، با دلالات واضح و اسانید معتبر، جای تردیدی برجای نمی‌گذارد.

کتابنامه

- *الأمالی (غرر الفوائد و درر القلائد)*، علی بن الحسین الموسوی (سید مرتضی) (م ۴۲۶ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

- *الأمالی*، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۰۷ق، اول.

- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (علامة مجلسی) (م ۱۱۱۱ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۲ق، دوم.

۶۲ رک: سوره فرقان، آیه ۳۰.
 ۶۳ *الأمالی*، ص ۱۲۴، ثواب الأعمال، ص ۳۳۲.
 ۶۴ رک: سوره طه، آیه ۱۲۶.

- *تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)*، إسماعیل بن عمر البصری دمشقی (م ۷۷۴ق)، تحقیق: عبدالعزیز غنیم و محمد احمد عاشور و محمد ابراهیم البنا، قاهره: دارالشعب.

- *تقریب التهذیب*، أحمد بن علی المسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ق)، تحقیق: محمد عوامة، دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۲ق، چهارم.

- *تهذیب التهذیب*، أحمد بن علی المسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ق)، تحقیق: خلیل مأمون شبحا و عمر السلاخی و علی بن مسعود، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق، اول.

- *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد بن علی ابن بابویه القمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق.

- *الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)*، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی (م ۶۷۱ق)، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، دوم.

- *عنة الداعي و تباح الساعي*، أحمد بن محمد الحلبي الأسدي (م ۸۴۱ق)، تحقیق: أحمد الموحدي، تهران: مکتبة وجدانی.

- *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد بن علی ابن بابویه القمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران: مکتبة الصدوق.

- *سنن أبی داود*، سلیمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ۲۷۵ق)، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء السنة النبویة.

- *سنن الدارمی*، عبدالله بن عبدالرحمان الدارمی (م ۲۵۵ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق، اول.

- *سنن الترمذی (الجامع الصحیح)*، محمد بن عیسی الترمذی (م ۲۹۷ق)، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث.

- *صحیح ابن خزيمة*، محمد بن إسحاق السلمی النیسابوری (ابن خزيمة) (م ۳۱۱ق)، تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۱۲ق، سوم.

- *غریب الحدیث*، القاسم بن سلام الهروی (م ۲۲۴ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق، اول.

- *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، أحمد بن علی المسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ق)، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۹ق، اول.

- *فیض القدير*، محمد عبدالرؤف المناوی (ق ۱۰ق)، بیروت: دارالفکر.

- *الکافی*، محمد بن یعقوب الکلینی الرازی (م ۳۲۹ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، چهارم.

- *کتاب من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، دوم.

- ..کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علی المتقی بن حسام الدین الهندی (م ۹۷۵ق)، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ق، اول.
- ..مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (علامة مجلسی) (م ۱۱۱۱ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۰ش، سوم.
- ..المجازات النبویة، محمد بن الحسن الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ق)، تحقیق و شرح: طه محمد الزینی، قم: مكتبة بصیرتی.
- ..مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر مجمع البیان)، الفضل بن الحسن الطبرسی (أمین الإسلام) (م ۵۴۸ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق، دوم.
- ..المصنّف فی الأحادیث والآثار، عبدالله بن محمد العسبی الکوفی (ابن أبی شیبة) (م ۲۳۵ق)، تحقیق: سعید محمد اللخام، بیروت: دارالفکر.
- ..المصنّف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی (م ۲۱۱ق)، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت: منشورات المجلس العلمی.
- ..المعجم الأرسط، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۲۶۰ق)، تحقیق: طارق بن عوض الله وعبدالحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهرة: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- ..المعجم الصغیر، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ق)، تحقیق: محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق، دوم.
- ..المعجم الكبير، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ق)، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۴ق، دوم.
- ..مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین النوری الطبرسی (م ۱۳۲۰ق)، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۷ق، اول.
- ..المستند، أحمد بن محمد الشیبانی (ابن حنبل) (م ۲۴۱ق)، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، دوم.
- ..مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راعب اصفهانی (م ۴۲۵ق)، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق، اول.
- ..النهاية فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن مبارک الجزری (ابن الأثیر) (م ۶۰۶ق)، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، چهارم.
- ..الروای، محمد محسن بن شاه مرتضی (فیض کاشانی) (م ۱۰۹۱ق)، تحقیق: ضیاء الدین حسین اصفهانی، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- ..وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق، اول.